



بازخوانی تحلیلی پیامدهای اعتقاد به نظام احسن در اعتقادات، اخلاق و رفتار با تأکید بر آرای علامه طباطبایی

محمد رضا شریفی^۱

محمد علی وطن دوست^۲

چکیده

توجه به آثار و پیامدهای مثبت یک باور و اعتقاد می‌تواند به عنوان محرک انگیزشی، انسان را به کسب آن اعتقاد سوق دهد؛ به ویژه اگر آن آثار و پیامدها موجب رشد و بهره‌وری هر چه بیشتر و بهتر از زندگی فردی و اجتماعی انسان شود. اعتقاد به احسن بودن نظام هستی نیز مانند هر اعتقاد و باور دیگری، بازتابها و پیامدهایی دارد که توجه به آن آثار و بهره‌گیری درست از آن باور، زمینه‌ساز حل برخی از مشکلات فردی و اجتماعی است. **هدف و روش:** این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی، آثار و پیامدهای اعتقاد به احسن بودن نظام هستی را با تأکید بر آرای علامه طباطبایی، گردآوری، تحلیل و بازخوانی کرده است. **یافته‌ها:** علامه طباطبایی نگاه برگرفته از باور به احسن بودن نظام هستی را سرچشمه اعتقاد به توحید، تکامل اخلاق و تغییر رفتار انسانها می‌داند. **نتیجه:** اعتقاد به احسن بودن نظام هستی در سه حوزه اعتقادات، اخلاق و رفتار انسان تأثیرگذار بوده و آنها را جهت‌دهی می‌کند. اصل توحید، تقوای الهی، اخلاص، تصحیح روابط اجتماعی، تربیت، محیط زیست و ... از مواردی‌اند که اعتقاد به احسن بودن نظام هستی در آنها تأثیر می‌گذارد.

واژگان کلیدی: نظام احسن، علامه طباطبایی، اعتقادات، اخلاق، رفتار.

دریافت مقاله: ۰۰/۰۴/۲۳؛ تصویب نهایی: ۰۰/۰۸/۱۲.

۱. دانش‌پژوه سطح چهار حوزه علمیه خراسان، رشته تخصصی کلام جدید، مدرسه عالی نواب(نویسنده مسئول)/نشانی: مشهد مقدس؛ بلوار توس، توس ۶۹، مجتمع امام رضا، سمت راست فرهنگسرا، واحد ۵ / شماره: ۰۵۱۳۲۲۳۰۳۳۸ / Email: mrsharif12@yahoo.com
۲. دکترای مبانی نظری اسلام، استادیار گروه فلسفه دانشگاه فردوسی مشهد.

الف) مقدمه

یکی از مسائل مهم مورد توجه فلاسفه، مسئله نظام احسن است. مقصود از نظام احسن، این است که نظام عالم در برترین و نیکوترین وضعیت ممکن قرار دارد؛ به گونه‌ای که برتر و نیکوتر از آن برای عالم متصور نیست و از اساس، تغییر در یکی از اجزای این نظام برابر است با فساد و نابودی کل نظام عالم. فلاسفه با بررسی دلایل احسن بودن نظام هستی و پاسخ به شبهات مطرح شده درباره آن، به تبیین این مسئله پرداخته‌اند. یکی از مباحثی که به نظر می‌رسد کمتر مورد توجه قرار گرفته و از لوازم مهم این بحث به شمار می‌آید، پیامدهای اعتقاد به این مسئله در باور و رفتار انسان است؛ پیامدها و آثاری که اگر به درستی جمع‌آوری و بازخوانی و تحلیل شوند، می‌توانند به عنوان یک نیروی انگیزشی قوی، باورها و رفتارهای افراد را تحت تأثیر قرار داده، آنها را در جهت سالم‌سازی و بهره‌وری هرچه بهتر و بیشتر از زندگی مادی، معنوی، فردی و اجتماعی هدایت کند.

در این نوشتار تلاش شده است با روش توصیفی-تحلیلی و تأکید بر آرای علامه طباطبایی، آثار اعتقاد به احسن بودن نظام هستی در سه حوزه اعتقادات، اخلاق و رفتار انسانها جمع‌آوری و تحلیل شود. بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که اعتقاد به احسن بودن نظام هستی چه تأثیری در اخلاق، رفتار و اعتقادات انسان می‌گذارد؟

پیشینه تحقیق

بررسی تفصیلی نگارنده نشان می‌دهد که تاکنون هیچ پایان‌نامه یا کتابی با عنوان پژوهش پیش رو و به صورت مستقل به مسئله مورد بحث پرداخته است. البته پژوهشهای مشابهی در قالب مقاله انجام شده است که هر کدام کوشیده‌اند از زاویه‌ای خاص به مسئله توجه کرده و پاسخهایی را ارائه دهند. از جمله مهم‌ترین این آثار می‌توان به مقالات ذیل اشاره کرد: «بازتاب اعتقاد به نظام احسن در ارتقای سلامت معنوی و تعالی معرفتی»، اثر حبیب‌الله یوسفی (۱۳۹۸)؛ «پیامدهای تربیتی آموزش نظام احسن از دیدگاه اسلام»، نوشته محمد نجفی و زهره متقی (۱۳۸۹) و «قرآن، نظام احسن و سبک زندگی در عصر تکنولوژی»، تألیف غلامعلی مقدم (۱۳۹۷).

تفاوت پژوهش حاضر با پژوهشهای یادشده در این است که نوشته حاضر به وضوح هر چه تمام‌تر تأثیر و نفوذ اعتقاد به نظام احسن در هر سه جنبه مربوط به انسان را به صورت تحلیلی نشان می‌دهد؛ ولی دیگر نوشته‌ها این تأثیر و نفوذ را در برخی از زیرمجموعه‌های این جنبه‌ها نشان داده‌اند و به گستردگی و شمول نوشتار حاضر نیستند؛ لذا از نظر نگارندگان، حق مطلب آنگونه که شایسته و بایسته است، ادا نشده است.

یکی از نوآوری‌های نوشتار حاضر، تأکید بر آرای علامه طباطبایی است که دیگر نوشته‌ها به آن توجهی نداشته‌اند. دیگر آنکه، نوشتار حاضر به صورت مجموع، به هر سه حوزه وجودی انسان در کلام علامه پرداخته است که دیگر نوشته‌ها به این صورت پردازش نکرده‌اند. از طرفی، نوشتار حاضر به دنبال نشان دادن بازتابهای اعتقاد به احسن بودن نظام هستی در تمام ابعاد زندگی انسان و راهبردی بودن این اعتقاد در کلام علامه است؛ در حالی که دیگر پژوهشها به این نکته توجهی نداشته‌اند.

ب) اعتقاد به احسن بودن نظام هستی و بازتاب آن در اعتقادات

جهات وجودی انسان، متشکل از بینشها، اخلاقیات و رفتار اوست و تعلیمات اسلامی نیز متناظر با همین جهات شکل گرفته است (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۳: ۵۸). هر کدام از جهات نام برده شده بر دیگر جهات تأثیر گذارند؛ اما در این میان، نقش بسزای بینشها و باورهای انسان در تغییر دو حوزه دیگر قابل چشم‌پوشی نیست. به عبارتی؛ اعتقادات و باورهای افراد است که اخلاقیات و رفتارهای وی را جهت می‌دهد (شیروانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۷). بینشها همان مفاهیم تصویری و تصدیقی و ترکیبها و تحلیلهای آنهاست که نقش زیربنایی برای گرایشها و منشهای هر انسانی دارد (وطن دوست، ۱۳۹۷: ۲). از طرفی، گاهی برای شکل‌گیری یک اعتقاد نیز اعتقاد دیگری دخیل بوده و آن را جهت‌دهی می‌کند. یکی از اعتقاداتی که خود زمینه‌ساز شکل‌گیری اعتقادی دیگر است؛ اعتقاد به احسن بودن نظام هستی است که در ادامه به نمونه‌هایی از این تأثیرات اشاره می‌شود.

۱. اعتقاد به احسن بودن نظام هستی و توحید

یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین اعتقادات و باورهای هر انسانی، اعتقاد به توحید و یگانگی حق تعالی در تمام ابعاد آن است؛ زیرا توحید زیر پایه و اساس دیگر اعتقادات است و تأثیر مستقیمی در شکل‌گیری رفتار انسان دارد. از این رو، هرگونه خدشه و اشکال در این باور مهم و اصیل، باعث از بین رفتن دیگر مبانی و تغییر رفتار شخص می‌شود. بنابراین، با تبیین هر چه بهتر این اعتقاد اساسی، می‌توان در باروری اعتقادات و رفتار سالم تأثیر گذار بود.^۱ علامه طباطبایی نیز مسئله توحید را وسیله رشد درخت آدمی و مؤثر در اخلاق فردی و رشد اجتماعی می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱: ۲۱۰)

۱. در آیات و روایات به اهمیت و ضرورت توحید اشاره شده است؛ برای نمونه می‌توان به آیاتی اشاره کرد که از عدم اختصاص توحید به دین اسلام سخن می‌گویند: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ» (انبیاء: ۲۵)؛ که نشان‌دهنده این است که از اساس، نبرد اصلی پیامبران الهی با مخالفان خود بر سر مسئله توحید بوده است (سعیدی مهر، ۱۳۹۶، ج ۱: ۶۶). نمونه دیگر را می‌توان از سخنان امیرالمؤمنین (ع) بیان کرد؛ آنجا که در فلسفه بعثت انبیا می‌فرماید: «... لَكُمَا بَدَلٌ أَكْثَرُ خَلْفَهُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَيْهِمْ فَجَاهِلُوا حَقَّهُ وَ اتَّخَذُوا الْاِتِّدَادَ مَعَهُ وَ اجْتَنَبْتَهُمُ الشَّيَاطِينَ عَنْ مَعْرِفَتِهِ وَ انْقَطَعَتْ عَنْ عِبَادَتِهِ قِبَعٌ فِيهِمْ رُسُلُهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيََاءَهُ لِيَسْتَأْذِنَهُمْ مِنْ قِطْرَةِ فِطْرَتِهِ» (صحابی صالح، ۱۴۰۷: ۴۳). در روایاتی از پیغمبر اسلام (ص) نیز به اثری که بر توحید مترتب است، اشاره شده است که می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ وَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا أَحْسَنَ أَوْ أَسَاءَ دَخَلَ الْجَنَّةَ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۱۹)

۴۴۰ ♦ بازخوانی تحلیلی پیامدهای اعتقاد به نظام احسن در اعتقادات ...

اعتقاد به احسن بودن نظام هستی در شکل‌گیری اعتقاد به توحید تأثیر بسزایی دارد و آن را از گزند آفات حفظ می‌کند. در ادامه به گوشه‌ای از این تأثیرات اشاره می‌شود.

یک) ارتباط نظام احسن و توحید ذاتی و مقابله با ثنویت

پاسخ متقن به مسئله شر و به تبع آن، اثبات و اعتقاد به نظام احسن، تأثیر مستقیم در دیدگاه توحیدی افراد دارد. منکران وحدانیت حق تعالی، از جمله ثنوی‌ها، بر این باورند که در عالم دو مبدا خیرات و شرور وجود دارد و هر خیر و شری وابسته به مبدا و آفریدگار خویش است؛ به این دلیل که در عالم، هم خیرات را مشاهده می‌کنیم و هم شرور را که با هم متضادند و نمی‌توانند مستند به یک مبدا واحد باشند؛ زیرا اصل سنخیت علت و معلول این اقتضا را دارد. علامه طباطبایی با دلایل عدمی بودن شرور و غلبه خیرات بر شرور، توهم آنها را برطرف می‌کند (همو، ۱۴۱۴: ۱۵۹). با رفع توهم وجود شر در عالم هستی و اثبات و اعتقاد به احسن بودن نظام هستی، می‌توان نتیجه گرفت که اگر کسی نظام عالم و موجودات آن را از نیکوترین و برترین حالت ممکن برخوردار و هیچ موجودی را، نه اینکه شر، بلکه موجودی احسن بداند، دیگر دوخدانگاری را بر نمی‌تابد.

برای اثبات توحید ذاتی و مقابله با ثنویت می‌توان از منظری دیگر به بحث نشست و در سخنان علامه نیز می‌توان آن را ردیابی کرد. علامه طباطبایی نظام عالم را با تمام موجودات و اجزایش، از نوعی وحدت و یکپارچگی برخوردار می‌داند (همو، ۱۴۱۶: ۲۷۹) که این خود یکی از عناصر و ارکان ملاکی (همو، ۱۳۹۰، ج ۱۶: ۲۴۹) است که وی برای حسن اشیا ذکر کرده است. نتیجه این سخن، این است که اگر کسی موجودات و اجزای عالم هستی را در یک مجموعه واحد و به هم پیوسته بررسی کند و به نوعی وحدت میان آنها اعتقاد داشته باشد، دیگر برای موجودات مختلف، مبادی مختلف را نمی‌پسندد. بنابر این، اعتقاد به نظام احسن موجب نفی دوخدانگاری و اثبات توحید و مقابله با ثنویت می‌شود.

حاصل آنکه اعتقاد به احسن بودن نظام هستی و اینکه این عالم در متقن‌ترین و بهترین حالت ممکن وجود دارد و از این بهتر ممکن نیست، حداقل اثرش این است که مانند ثنوی‌ها منکر وحدانیت حق تعالی نمی‌شود. بنابر این، اعتقاد به احسن بودن نظام عالم در اعتقاد به وحدانیت حق تعالی تأثیرگذار خواهد بود و مانع از انحراف در اصلی‌ترین اعتقادات هر انسانی می‌شود.

دو) تبیین ارتباط بین نظام احسن با توحید ربوبی و برهان تمانع

برای بیان رابطه نظام احسن و برهان تمانع ذکر چند مقدمه مهم است:

۱) علامه طباطبایی ملاک حسن یک شیء را ارتباط اجزای آن با یکدیگر برای رسیدن به یک غایت و

هدف مشترک می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶: ۲۴۹)

۲) هدف و غایت نظام احسن هستی چیزی جز ذات حق تعالی معرفی نشده است. (همان، ج ۸: ۴۸)

۳) تمام پدیده‌های عوالم سه‌گانه هستی با یکدیگر در ارتباطند و در میان آنها پدیده‌ای را نمی‌توان یافت که در پیدایش و تأثیر و تأثر با دیگر پدیده‌های عالم هستی مرتبط نباشد. بنابر این، تمام فعل و انفعالات این نظام، مستند به مجموعه عالم است و در نتیجه، نوعی وحدت و یکپارچگی در اجزای عالم جاری است. (همو، ۱۴۱۶: ۲۷۹)

با توجه به مقدمات مذکور، این نتیجه به دست می‌آید که نظام هستی یک نظام احسن است؛ به این دلیل که ارکان و عناصر ملاک حسن اشیا در آن وجود دارد.

اکنون با توجه به وابستگی برهان تمانع - که یکی از دلایل توحید ربوبی حق تعالی است - به عدم فساد در عالم و وحدت و یکپارچگی مجموعه اجزای آن، این نتیجه به دست می‌آید که برهان تمانع متوقف بر احسن بودن نظام هستی است؛ زیرا عدم فساد در عالم و وحدت و یکپارچگی آن برابر است با وجود عناصر ملاک حسن در عالم هستی که به ضمیمه دلایل عقلی و نقلی، دلالت بر احسن بودن نظام هستی می‌کند. علامه طباطبایی نیز بر این نکته تأکید می‌کند که وحدت نظام هستی و تلازم دائمی و مستمر بین اجزای آن، دلیلی بر عدم وجود ارباب جداگانه است (همان: ۲۸۱). در واقع؛ دلایل عقلی و نقلی احسن بودن نظام هستی، مقدمه دوم برهان تمانع را تشکیل می‌دهند؛ به این صورت که در مقدمه اول آن، که یک قضیه اتصالی است، گفته می‌شود: اگر دو پروردگار وجود داشته باشد، فساد در عالم ایجاد می‌شود و در مقدمه دوم گفته می‌شود: اما فساد در عالم وجود ندارد؛ بنابر این، دو پروردگار در عالم وجود ندارد. مقدمه اول این قیاس، مفاد آیه «لَوْ كَانَ فِيهَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ»^۱ (انبیاء: ۲۲) و مقدمه دوم آن، مفاد دلایل عقلی و نقلی احسن بودن نظام هستی است. (جوادی آملی، بی تا)^۲

حاصل آنکه، برهان تمانع متوقف بر دلایل نقلی و عقلی احسن بودن نظام هستی است؛ بنابر این، اعتقاد به احسن بودن نظام هستی در دستیابی به اعتقاد توحید در ربوبی تأثیر مستقیم دارد.

به عنوان شاهدهی بر بحث می‌توان به این نکته تمسک کرد که علامه طباطبایی ذیل آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ» (انعام: ۱) به نقش اعتقاد به احسن بودن نظام هستی در باور توحیدی اشاره می‌کند. وی ابتدای آیه را که از خلقت آسمانها و زمین و جعل ظلمات و نور سخن می‌گوید، اشاره به نظامی می‌داند که در عالم کبیر حکمفرماست؛ نظامی که تمام

۱. فلو كان هناك أرباب متفرقون - سواء اجتمعوا على فعل واحد - أو كان لكل جهة من جهات النظام العالمي العام - رب مستقل في ربوبية - كرب السماء والأرض ورب الإنسان وغير ذلك - أدى ذلك إلى فساد النظام والتدافع بين أجزائه ووحدة النظام والتلازم المستمر بين أجزائه تدفعه.

۲. اگر در آسمان و زمین خدایانی جز خدای یکتا بود تباہ می‌شدند، پروردگار عرش از آنچه وصف می‌کنند منزه است.

۳. به دلیل عدم چاپ مجلداتی از تفسیر تسنیم که مباحث مد نظر (متن تفسیر سوره ملک، جلسه ۴، ۲۸/۹۷) در آنها بررسی شده است، به سایت اسراء که صوت سخنان استاد در آنجا بارگذاری شده، ارجاع داده شد.

۴۴۲ ♦ بازخوانی تحلیلی پیامدهای اعتقاد به نظام احسن در اعتقادات ...

پدیده‌های عالم هستی بر اساس آن اداره می‌شود. این ظلمتها و نور هستند که عالم محسوس حول محور آنها دور می‌زنند. بر اساس همین جعل ظلمات و نور است که در عالم هستی تصرف می‌شود و کون و فساد، آمد و شد و تکامل پدیده‌های موجود در عالم پدید می‌آید. از براینکه این تغییر و تحولات است که مجموعه عالم هستی به سوی هدف و غایت خاص خود حرکت می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۷: ۷)

سخنان علامه به وضوح بر ملاک حسن اشیا - که عبارت است از تعامل اجزای شی برای دستیابی به هدفی واحد - تطابق دارد؛ زیرا نظام عالم را از هماهنگی، تناسب و تعامل که همه از عناصر حسن اشیا می‌باشند، برخوردار می‌داند. بنابر این، طبق سخنان وی می‌توان ابتدای این آیه را اشاره به نظام احسن هستی دانست. در ادامه آیه، با سیاقی تعجیبی همراه با توییح و ملامت، به کفر کافران اشاره می‌شود؛ تعجب از اینکه آنها با وجود علم به مالکیت و مدبر حقیقی بودن حق تعالی نسبت به عالم هستی، با تمام خصوصیات و ویژگی‌هایش، به دنبال بتها رفته و آنها را هم‌رتبه با پروردگار عالم می‌دانند. (همان)

وی در قسمت دیگری از سخنان خویش، به وضوح از ارتباط اعتقاد به نظام احسن با توحید در این آیه سخن می‌گوید و بر این باور است که «آیه اولی مسئله خلقت عالم و تدبیر عمومی آن را ذکر می‌کند و نتیجه می‌گیرد که سزاوار نبود کفار غیر خدای را هم‌رتبه با چنین خدای سبحانی بدانند» (همان: ۱۱). شاید بتوان عبارات علامه طباطبایی را در این باره، اشاره‌ای به برهان تمنع و توقف آن بر اعتقاد به احسن بودن نظام هستی دانست.

حاصل آنکه، با وجود اعتقاد به مالکیت حقیقی و تدبیر حق تعالی نسبت به عالم هستی با تمام حسنی که دارد، اعتقاد به هم‌ردیفی بتها در کنار پروردگار عالم و شریک قائل شدن برای او، جای توییح و تعجب و ملامت دارد. بنابر این، اعتقاد به احسن بودن نظام هستی با باورهای توحیدی مرتبط خواهد بود.

سه) رابطه احسن بودن نظام هستی با توحید در الوهیت

اعتقاد به احسن بودن نظام هستی تأثیر مستقیم در توحید در الوهیت دارد. توحید در الوهیت؛ یعنی اعتقاد به اینکه فقط خدا با تمام صفات کمالی‌اش سزاوار پرستش است. توحید در الوهیت که یکی از مصادیق توحید نظری است و با اندیشه و باورهای انسان سروکار دارد، با توحید عبادی نیز متفاوت است؛ زیرا آن از سنخ توحید نظری و این از سنخ توحید عملی است؛ آن دیدن است و این رفتن است (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۲: ۱۰۱). اگر کسی به عالم هستی به گونه‌ای نظر بیفکند که یکایک اجزا و مجموعه آن عالم را در متقن‌ترین، محکم‌ترین و نیکوترین حالت ممکن ببیند و تمام موجودات را آئینه تمام‌نمای جمال و جلال حق تعالی بداند، مجذوب خالق کائنات شده، آن را سزاوار پرستش می‌داند. این شخص، دل از دیگران بریده و دل‌بسته جمال آن جمیل علی‌الاطلاق شده است. توضیح آنکه، افراد در عبادت حق تعالی سه دسته‌اند: برخی عبادت را از سر ترس از عذاب انجام می‌دهند؛ برخی دیگر عبادت تاجرانه و به امید ثواب و رحمت انجام می‌دهند و گروهی دیگر عبادت را از سر سزاوار دانستن حق تعالی از برای عبادت می‌دانند. این گروه چون خدا را دارای اسماء و صفات نیکو می‌دانند و افعال او را نیز در نیکوترین وضعیت ممکن می‌پندارند، حق

۱. «وَأَنَّ الْآيَةَ الْأُولَى تَذَكُرُ خَلْقًا وَتَدْبِيرًا عَامًا يَنْتَجِ مِنْ ذَلِكَ أَنَّ الْكُفَّارَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَهُمْ أَنْ يَعْمَلُوا بِاللَّهِ سِبْحَانَهُ غَيْرَهُ».

محمد رضا شریفی و محمد علی وطن دوست ♦ ۴۴۳

تعالی را سزاوار پرستش می‌دانند.^۱ از سویی، با توجه به آیه هفتم سوره سجده که در آن خلقت و حسن با یکدیگر متلازم‌اند و از سوی دیگر، آیات بسیاری که موجودات عالم را آیات و نشانه‌های حق تعالی می‌دانند؛ این نتیجه به دست می‌آید که تمام موجودات عالم با حسن خویش، آئینه تمام‌نمای حسن حق تعالی و خالق خویش‌اند. حال اگر کسی نظام هستی را از این دریچه بنگرد، نتیجه‌اش چیزی جز جاگیری محبت حق تعالی در دلش نیست و این او را به سمت توحید در الوهیت و عبودیت می‌کشاند^۲ (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۵۹). دسته سوم کسانی‌اند که عبادت را نه برای فرار از عذاب و رسیدن به ثواب، بلکه برای رضایت حق تعالی به جا می‌آورند. علامه طباطبایی بعد از اشاره به علت‌های سه‌گانه در پرستش حق تعالی و دسته‌بندی افراد در عبادت وی، عبادت دسته سوم را نشأت گرفته از محبتی می‌داند که در دل عبد نسبت به حق تعالی به دلیل احسن بودن نظام هستی جای گرفته است. (همان: ۱۶۰)

بنابر این، اعتقاد به احسن بودن نظام هستی باعث محبت عبد به حق تعالی شده و او را مجذوب خالق کائنات می‌کند؛ به گونه‌ای که دست و دل از غیر او شسته و تمام توجه خود را سمت آن جمیل علی‌الاطلاق کرده، او را سزاوار پرستش می‌داند و به عبادت وی می‌پردازد.

نکته مهم اینکه، اعتقاد به احسن بودن نظام هستی بر توحید در عبادت نیز مؤثر است؛ که به دلیل مناسبت بحث با توحید عملی و رفتار، در ادامه بررسی می‌شود.

۲. اعتقاد به احسن بودن نظام هستی و بازتاب آن در اخلاقیات

شهید مطهری تعریف علم اخلاق را منحصر در علم چگونه زیستن نمی‌داند، بلکه غایت زیستن مقدس، متعالی و باارزش را مهم می‌داند و در تعریف آن می‌گوید: «آنچه مربوط به اخلاق است این است که برای اینکه با ارزش، مقدس و متعالی زیست کرده باشیم، چگونه باید زیست». وی اخلاق را منحصر در خلق و خوی‌ها و ملکات (چه بودن) نمی‌داند؛ بلکه با توجه به تأثیر رفتار بر اخلاق و اخلاق بر وجود انسان، آن را شامل رفتار و گفتار نیز می‌داند. (مطهری، ۱۳۹۰: ۱۷۷)

اعتقاد به احسن بودن نظام هستی در اخلاقیات انسان با هر دو ساحت چگونه بودن و چه بودنش تأثیر می‌گذارد که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

یک) رابطه اعتقاد به نظام احسن با تقوای الهی

اعتقاد به احسن بودن نظام هستی همچون اکسیری است که اگر در فردی تحقق یابد، رفتار وی را تحت الشعاع قرار داده، باعث می‌شود که مرتکب اعمال زشت و ناپسند نشود و وظایف خویش را به طور جدی انجام دهد؛ هوا و هوس از قلب او رخت بر بسته و قلبش را جایگاه حق تعالی بداند. وقتی عالم را جز زیبایی و کمال نمی‌بیند که آینه تمام‌نمای حقیقت جمال است؛ محبتی از خالق کائنات در قلب وی جای می‌گیرد که رو به سوی حق تعالی کرده و جز او نمی‌بیند. اعمالش را با رضای محبوب تطبیق داده و اعمال

۱. مضمون روایت امیرالمؤمنین (ع) است که می‌فرماید: «ان العباد او العبادة، كان ثلاثة: قوم عبدوا الله، خوفاً، فتلک عبادة العبيد، و قوم عبدوا الله تبارك و تعالی طلب الثواب، فتلک عبادة الاجراء، و قوم عبدوا الله تبارك و تعالی حباً له، فتلک عبادة الاحرار و هي افضل العبادة». (حر عاملي،

۱۳۹۱، ج ۱: ۴۵)

۲. آیه «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ» (انعام: ۱۰۲) به ضمیمه آیه «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (سجده: ۷) به تلازم خلقت و حسن دلالت دارند.

۴۴۴ ♦ بازخوانی تحلیلی پیامدهای اعتقاد به نظام احسن در اعتقادات ...

ناپسند را مخالف محبت خویش نسبت به محبوب می‌داند. محبوب را سزاوار مخالفت نمی‌داند و برای رضای او واجبات را انجام می‌دهد و ترک محرمات می‌کند و حتی کار به جایی می‌رسد که از اساس، ریشه هوا و هوس را از قلب خویش قطع کرده و آن را آماده پذیرایی از محبوب می‌کند. این یعنی خدا ترسی و تقوای الهی.^۱ (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱: ۱۶۰)

دو) رابطه اعتقاد به نظام احسن با اخلاص

اخلاص عبارت است از بیرون کردن غیر خدا از دل و اختصاص حریم قلب به محبوب ازلی و ابدی. در ضرورت دستیابی به اخلاص همین بس که اخلاص در آدمی با به جریان در آوردن انبوه معارف ناب و خالص در اندیشه و در گفتار؛ با جلوگیری از فریبکاری در سخن و در کردار و با پرهیز از خودخواهی و خودمحوری، به ساختن شخصیت انسان می‌انجامد (صبح یزدی و سبحانی، ۱۳۹۲: ۱۱۵). در گذشته یکی از آثار اعتقاد به احسن بودن نظام هستی، محبت نسبت به خالق کائنات بیان شد. این محبیت خالق نزد مخلوق، فرد را به جایی می‌رساند که توجه خالص خویش را به سوی محبوب خویش کرده، تمامی اعمال و رفتار خویش را فقط به خاطر آن محبوب انجام می‌دهد؛ بر خلاف برخی از افراد که به خاطر ترس از عقاب و برخی دیگر که به دلیل دستیابی به پاداش و رحمت حق تعالی اعمال خویش را انجام می‌دهند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱: ۱۶۰)

وی در ادامه، اثر این محبت به خالق و اعتقاد به احسن بودن نظام هستی را چنین بیان می‌کند: «... جز خیر نمی‌بینند و جز جمیل به چشمشان نمی‌خورد. و همین معنا باعث می‌شود که ملکات فاضله و خلقهای کریمه که سازگار با نظر توحید است، در دل‌هایشان مستقر شود و در نتیجه همان‌طور که در عمل مخلص‌اند، در اخلاق نیز مخلص شوند» (همان)

سه) رابطه اعتقاد به نظام احسن با آرامش

باورهای افراد نقش تعیین‌کننده‌ای در سازندگی رفتار آنان دارند. باورها و اندیشه‌های اشخاص است که سبک زندگی آنان را جهت می‌دهد و هویتشان را مشخص می‌کند. تغییر باورها می‌تواند زندگی اشخاص را تغییر دهد. دستیابی به آرامش عمیق و پایدار در سطح وسیعی با نوع نگاه و باورهای فرد، پیوند عمیقی دارد (فعال، ۱۳۹۶: ۹۱). اگر کسی به راستی به دنبال آرامش عمیق و پایدار درونی است، اول باید از خود شروع کند و تغییر نگرشها و باورهای خویش را نقطه شروع آرام زیستن بداند.

یکی از باورهایی که نقش تعیین‌کننده در تغییر سبک زندگی استرس‌زا و همراه با فشار روانی به سبک زندگی آرامش‌محور دارد، تغییر نگاه بدبینانه به نظام عالم و خالق و مخلوقات آن است. اگر کسی نظام عالم را از حسنی که بالاتر از آن امکان‌پذیر نیست برخوردار بداند و حسن عالم و تمام پدیده‌های موجود در آن را آئینه تمام‌نمای حسن خالق آن بداند، خود را غرق در نعمتهای الهی می‌بیند و از چنان سرور و آرامشی برخوردار می‌شود که با هیچ غم و اندوه و ترسی آمیخته نیست. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱: ۱۶۱)

۱. فهذا الإنسان يحب من الأعمال ما يحبه الله و يبغض منها ما يبغضه الله و يرضى برضا الله و لرضاه و يبغض بغضب الله و لغبه، و هو النور الذي يضيء له طريق العمل، قال تعالى: «أَوْ مِنْ كَانَتْ مَتَابًا فَآحِبِّينَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» (أنعام: ۱۲۲). و الروح الذي يشر إلى بالخيرات و الأعمال الصالحات، قال تعالى: «وَأَبْذِهِمْ يَرْجِعُهُمْ» (مجادله: ۲۲) و هذا هو السرفى أنه لا يقع منه إلا الجميل والخير و يتجنب كل مكروه و شر.
۲. «من كان لا يرى إلا الخير و الجميل ولا يجد إلا ما يجرى على وفق إرادته و رضاه فلا سيل للغم و الحزن و الخوف و كل ما يسوء الإنسان و يؤذيه إليه بل ينال من السرور و الابتهاج و الأمن ما لا يقدره».

۳. اعتقاد به احسن بودن نظام هستی و بازتاب آن در رفتار انسان

رفتارهای نامطلوب افراد عللی دارد که از آنها به علل زیرساز رفتار یاد می‌شود. در این صورت، در مواجهه با رفتار نامطلوب افراد و تصمیم بر تغییر رفتار آنان، توجه به علل زیرساز رفتارشان - به جای توجه مستقیم به اصل رفتار و حذف آن - بسیار راهگشاست (شرفی، ۱۳۶۸: ۱). بر اساس تحلیل‌های فلسفی، منشها و رفتار انسانها نتیجه طی کردن مراحل ذیل است: انسان ابتدا فعل و غایت آن را تصور کرده و به دنبال آن، به سودمندی آن فعل و رفتار حکم می‌کند. نتیجه این دو مرحله، ایجاد شوق و اشتیاق در شخص و گرایش به آن فعل است. در این حال، انسان به مرحله اراده و صدور فعل می‌رسد. توجه به این نکته لازم است که مثبت یا منفی بودن فعل، به چگونگی طی مراحل یاد شده بستگی دارد (وطن دوست، ۱۳۹۷: ۸). بنابر این، اعتقادات و باورهای هر فرد، عامل اصلی شکل‌گیری رفتار اوست و آن را جهت‌دهی نیز می‌کند. از این رو، شاید بتوان یکی از علل زیرساز و مبادی رفتار انسانها را باورها و پیشه‌های آنها دانست. اعتقاد به احسن بودن نظام هستی می‌تواند به عنوان یکی از علل زیرساز، رفتار انسانها را تغییر دهد که به نمونه‌هایی از این تغییرات اشاره می‌شود.

یک) اعتقاد به احسن بودن نظام هستی و تصحیح روابط اجتماعی

فلاسفه بر این باورند که انسان مدنی بالطبع است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۱۷؛ علامه حلی، ۱۴۳۵: ۴۶۹). هرچند در تفسیر این جمله اختلافاتی وجود دارد که آیا مراد از آن این است که سرشت و طبیعت انسان میل به اجتماع دارد یا این میل وجود ندارد، بلکه انسان برای رفع نیازهایش به اجتماع نیازمند است و به اصطلاح مدنی بالاضطرار است؛ ولی آنچه به وضوح پیداست، این است که حذف تعاملات اجتماعی، انسان را به مشقتهای فراوانی دچار می‌کند. بنابر این، برای اینکه انسانها بتوانند بیشترین بهره را از زندگی اجتماعی خویش ببرند و بدون اختلاف در کنار یکدیگر به تکامل دست یابند، به ابزاری برای سالم‌سازی روابط خویش محتاج‌اند.

یکی از ابزارهای مفید برای این کار، ایجاد محبت درونی افراد جامعه نسبت به یکدیگر است. راه دستیابی افراد به این محبت و جذب و انجذاب درونی نسبت به تمام موجودات نظام هستی، تغییر باورهای افراد این مجموعه نسبت به عالم هستی و موجودات آن است. اگر انسان به عالم هستی و اجزا و موجودات آن از این منظر بنگرد که یکایک موجودات آن از برترین، نیکوترین و متقن‌ترین حالت ممکن برخوردارند و آنها را نه تنها حسن، که احسن بدانند؛ در این صورت به آنها محبت پیدا می‌کند و جذب آنها می‌شود؛ دیگر موجودات عالم و بالاتر از آن، خالق آنها را محبوب خویش می‌یابد و محبوب را شایسته روابط ناسالم نمی‌داند؛ سعی در ارتباطی نیکو با آنها دارد و در سالم‌سازی رفتار خویش با آنها قدم برمی‌دارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱: ۱۶۰)

دو) اعتقاد به احسن بودن هستی و تأثیر آن در روابط انسان با حیوانات و محیط زیست

پیش از این بیان شد که اگر انسان در ارتباط خود با هر یک از اجزای عالم، آنها را ملازم با حُسن ببیند و بهتر از آنها را ممکن نداند، این باور، آن پدیده‌ها را محبوب انسان کرده و از رهیافت این محبت، به سوی روابط سالم با آنها می‌رود. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که اعتقاد به احسن بودن هستی نه تنها در تصحیح روابط اجتماعی انسانها، که در روابط انسان با محیط زیست و حیوانات نیز تأثیرگذار است؛ زیرا

۱. «وَأَمَّا الْمَوْجُودَاتُ الْكُونِيَّةُ وَالْحَوَادِثُ الْوَارِقَةُ فَإِنَّهُ لَا يَقَعُ بَصْرُهُ عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا خَطِيرٌ أَوْ حَقِيرٌ، كَثِيرٌ أَوْ نَاسِرٌ إِلَّا أَحَبَّهُ وَاسْتَحْسَنَهُ لِأَنَّهُ لَا يَرَى مِنْهَا إِلَّا أَنَّهُآيَاتٌ مُحَضَّصَةٌ تَجَلَّى لَهَا مَا وَرَاءَهَا مِنَ الْجَمَالِ الْمَطْلُوقِ وَالْحَسَنِ الَّذِي لَا يَتَنَاهَى الْعَارِيَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَكَرُوهًا».

۴۴۶ ♦ بازخوانی تحلیلی پیامدهای اعتقاد به نظام احسن در اعتقادات ...

محیط زیست و موجودات دیگر غیر از انسانها نیز جزئی از عالم هستی به حساب آمده و طبق فرض، همه آنها احسن می‌باشند. البته باید توجه شود که نکته مذکور متوقف بر این است که در استدلالهایی که برای نظام احسن ذکر می‌شود، دلایل احسن بودن تک تک اجزای این نظام نیز موجود باشد؛ مثل آیه هفتم سوره سجده که هرچه عنوان شیء بر آن صادق باشد، احسن می‌داند.

در این راستا- با توجه به ملاک حسنی که در گذشته از علامه مطرح شد و بر اساس آن، حسن هر چیزی به نظام وار بودن، دارای هدف بودن، راهنمای مشخص داشتن و هماهنگی داخلی اجزای آن است- برخی بر این باورند که حفظ حسن هر چیزی در رعایت ساختار و نظام و غایت آن است، که اگر از بین برود، دیگر حسنی ندارد. از یک سو، ضرورتی که قرآن در آیه ۴۱ سوره روم در حفظ تابلوی زیبای آفرینش متوجه انسانها کرده است، این نتیجه را به دست می‌دهد که حفاظت از تابلوی زیبای آفرینش، متوقف بر صیانت از ساختار و غایت و نظام و آن است (جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۲۲). به عبارت بهتر؛ صیانت از نظام خلقت، از جمله موجودات جهان و محیط زیست ضرورت دارد. از سوی دیگر، این صیانت متوقف بر احسن بودن آن است و احسن بودن آن نیز متوقف بر نظام‌وارگی و فاعل و غایت مشخص است که به وضوح نمایانگر تأثیر اعتقاد با احسن بودن نظام هستی در صیانت از محیط زیست و دیگر موجودات است.

سه) نظام احسن و عبادت احرار

افراد در عبادت حق تعالی سه گونه‌اند. گروهی از سر ترس از عقاب الهی و گروهی به امید ثواب و گروهی از روی محبت به عبادت حق تعالی می‌پردازند. امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتَلِكْ عِبَادَةُ التُّجَّارِ وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتَلِكْ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتَلِكْ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۴۶)

عبادت احرار که در کلام ایشان برترین عبادت شمرده شده است، منشأیی جز محبت به حق تعالی ندارد؛ محبتی که از نگاه انسان به عالم هستی و خالق آن سرچشمه می‌گیرد و تا اعماق وجود انسان نفوذ می‌کند. انسانی که زیبایی عالم هستی به چشمش آمده و آن را در برترین و زیباترین وضعیت ممکن می‌بیند، از این زیبایی و کمال به خالق این عالم منتقل شده و مجذوب او می‌شود. او دیگر محبوب خویش را یافته و از همه چیز غیر از او رسته است. عبادتش را نه برای ثواب و از روی ترس، که از روی محبت به حق تعالی و به پاس نعمتهای فراوانی که در اختیارش گذاشته است به جا می‌آورد. بنابر این، اعتقاد به نظام احسن در نوع عبادات انسان تأثیر گذاشته و انسان را از بند عبادات (عبادت تجار و بندگان) به در برده و به بند عبادات (عبادت احرار) می‌کشد. علامه طباطبایی به این مطلب اشاره کرده و بعد از اشاره به تقسیم‌بندی افراد در عبادت حق تعالی و ویژگی‌های آنان، منشأ عبادت دسته سوم را محبتی می‌داند که سرچشمه‌اش اعتقاد به احسن بودن نظام هستی است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱: ۱۵۹)

۱. همین عبارات با کمی تفاوت در نهج البلاغه سید رضی (صحیحی صالح: ۵۱۰) نقل شده است و انتهای روایت، جمله «و هی افضل العباده آمده است. ترجمه: گروهی خدا را از سر رغبت و میل عبادت می‌کنند که این عبادت تاجران است و گروهی دیگر او را از روی ترس عبادت می‌کنند که این عبادت بردگان است و عده‌ای برای شکر نعمتها به عبادت پرداختند که این عبادت آزادگان است و همین برترین عبادت می‌باشد.

نکته مهم اینکه، این قسمت از بحث را می‌توان در قسمت تأثیر اعتقاد به احسن بودن نظام هستی در اعتقاد به توحید یا همان توحید در عبادت جای داد؛ ولی بر اساس تقسیم‌بندی شهید مطهری، این بخش در حوزه توحید عملی قرار می‌گیرد که با این قسمت از بحث مناسبت بیشتری دارد.

چهار) اعتقاد به احسن بودن نظام هستی و حمد و ستایش الهی

در فضیلت حمد الهی، همین بس که در کامل شدن نعمات الهی و حفظ از نافرمانی حق تعالی مؤثر است. امیرالمؤمنین (ع) به گوشه‌ای از آثار و پیامدهای حمد الهی اشاره کرده و می‌فرماید: «حمد و ستایش می‌کنم او را برای جلب اتمام نعمتش و اظهار تسلیم در برابر عزتش و تقاضای حفظ و نگهداری از معصیتش». (نهج البلاغه: ۴۶)

معنای واژه حمد و تفاوت آن با مدح: واژه حمد و ستایش در جایی به کار می‌رود که کار زیبایی از روی اختیار انجام شده باشد و تفاوت آن با واژه مدح از همینجاست؛ زیرا مدح، هم در جایی که فعل اختیاری باشد استفاده می‌شود و هم در جایی که فعل اختیاری نباشد. برای مثال، اگر کسی از روی اختیار و نه از روی قهر و جبر، کار زیبایی را انجام دهد، این کار مورد حمد قرار می‌گیرد و همچنین مورد مدح؛ اما اگر زیبایی کار یا شیء از روی اختیار نباشد، فقط مدح می‌شود، مثل زیبایی یک مروارید. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۱۹)

حق تعالی از لحاظ اسما و صفات دارای برترین و زیباترین اسما و صفات است؛ همان‌طور که در قرآن، خود را دارای زیباترین اسما و صفات معرفی می‌فرماید: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (طه: ۸). از طرفی، با توجه به آیه «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (سجده: ۷) که خلقت را ملازم با حسن می‌داند، این نتیجه به دست می‌آید که تمام افعال و مخلوقات حق تعالی زیباترین‌اند. بنابر این، حق تعالی هم از لحاظ اسما و صفات و هم از نظر افعال، از برترین حسن برخوردار است و به حکم قرآن در آیه «هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (زمر: ۴) که هیچ موجودی هیچ‌گونه قهر و غلبه‌ای بر حق تعالی ندارد، این نتیجه به دست می‌آید که حق تعالی افعالش را از روی اختیار انجام می‌دهد. حاصل آنکه، حق تعالی در مقابل افعالش به دلیل زیباترین بودن آنها و انجامشان از روی اختیار، شایسته حمد و ستایش است. (همان)

علامه طباطبایی به یک نکته لطیف در اثنای سخنانش اشاره می‌کند و بر این باور است که هر حمدی برای هر محمودی به دلیل حسنش، برگشت به حمد الهی دارد و در واقع، حمد حق تعالی است؛ زیرا اوست که تمام مخلوقات را ملازم با حسن آفریده و در حقیقت، از همین بابت است که جنس حمد از آن خداست؛ چون خداست که خالق همه موجودات است. پس هر حمدی از آن حق تعالی است. (همان)

حاصل آنکه اگر نگاه انسان نسبت به موجودات عالم هستی و خالق آنها به گونه‌ای باشد که آنها را ملازم حسن ببیند و از برترین حسن برخوردار بداند، به دلیل مقارنت معنای واژه حمد با حسن و تطبیق آن در حق تعالی، نتیجه می‌شود که حق تعالی را سزاوار حمد و ستایش می‌داند. البته علامه طباطبایی در ادامه به این نکته اشاره می‌کند که انسان به دلیل محدودیتش و نامتناهی بودن حق تعالی، نمی‌تواند حسن حق تعالی و آثار آن را تام و کامل دریابد و حق حمد و ستایش الهی را بجا بیاورد. به همین دلیل، حق تعالی نحوه حمد و سپاسش را خود به بندگان آموزش می‌دهد (همان). بنابر این، اعتقاد به احسن بودن نظام هستی، انسان را به حمد الهی سوق می‌دهد و او را از ثمرات پیش‌گفته این عمل بهره‌مند می‌سازد.

۴۴۸ ♦ بازخوانی تحلیلی پیامدهای اعتقاد به نظام احسن در اعتقادات ...

پنج) اعتقاد به احسن بودن نظام هستی و نظام تربیتی قرآن

تربیت یکی از ارکان مهم سعادت انسان است. یکی از رسالتهای انبیای الهی، تربیت و تزکیه افراد جامعه بوده است. اگر چه قسمت مهمی از فعالیتهای انسان بر اساس هدایت تکوینی الهی است، که فقط مخصوص انسان نیست، بلکه تمام موجودات عالم هستی را فرا می‌گیرد؛ ولی این اندازه برای تکامل انسان کافی نیست و نیاز به تربیت و به فعلیت کامل رساندن آن هدایتهای تکوینی است. تربیت صحیح اشخاص، جامعه را سالم می‌سازد و باعث شکوفایی استعدادها می‌شود و... از دیگر موارد ضرورت و لزوم تربیت است که بر کسی پوشیده نیست. (اسماعیلی یزدی، ۱۳۸۱: ۴۲)

علامه طباطبایی درباره تغییر اخلاق و تربیت افراد برای دستیابی به فضائل اخلاقی، بر این باور است که مهم‌ترین عامل برای کسب فضائل اخلاقی، تکرار عمل است؛ برای مثال، اگر کسی بخواهد خوی ترس را از نفس خویش خارج سازد، باید آنقدر به سمت کارهایی که از آنها می‌ترسد برود که نه تنها دیگر از آنها نترسد، بلکه از انجام آنها لذت ببرد. این تکرار از سه روش و بنا بر سه مسلک تحقق خواهد یافت؛ اول، روش فلاسفه که با تذکر و نشان دادن فواید عمل و آرا و عقاید مردم درباره آن، سعی در تغییر اخلاق فرد دارند. آنان بر این باورند که با ذکر فواید دنیوی عمل و تحسینی که از طرف مردم - به دلیل نیکو دانستن آن عمل - شامل حال عامل می‌شود، می‌توان اخلاق شخص را تغییر داد. برای مثال، در صورت انجام فلان عمل، اولاً فلان مقدار مال به تو می‌رسد و مورد تحسین مردم نیز قرار خواهی گرفت. روش دوم که مخصوص انبیای الهی است و در قرآن نیز به آن اشاره شده، این است که شخص را با تطمیع اخروی، از قبیل سعادت جاویدان و نعمات بهشتی و غیره تربیت کرده، اخلاق وی را سمت و سو دهیم. روش سوم که مخصوص قرآن است و قرآن آن را برای تربیت مخاطبان خود انتخاب کرده، توجه دادن به معارف خاصی است که در اخلاق شخص تأثیر می‌گذارند. توضیح اینکه قرآن از طریق دفع اخلاق رذیله وارد شده است و تربیت را در این می‌داند که از اساس نباید گذاشت اخلاق رذیله در شخص نفوذ کند تا بعد ما آن را با تربیتی خاص رفعش کنیم؛ بلکه تربیت باید به گونه‌ای باشد که اصلاً اجازه ورود رذایل اخلاقی را ندهیم. برای دفع رذایل اخلاقی (نه رفع آنها) باید با معارفی از قبیل توحید (که مهم‌ترین معارف هر انسانی است)، آشنایی با صفات خدا، افعال خدا و... باورهایی را در شخص بارور کنیم که از اساس، غیر خدا را در دل جای ندهد و روی برنگرداند الا از باطل و نرود به سوی چیزی جز حق. یکی از معارفی که اخلاق شخص را تحت تأثیر قرار می‌دهد این است که بداند تمام موجودات عالم هستی، از جمله خالق آنها، از بالاترین و برترین حسن برخوردارند. خالق آنها نیز در صفات و افعال از بالاترین حسن برخوردار است. چنین کسی روی بر آستان ملکوتی دوست و محبوبش می‌نهد و به جز حق و حقیقت محبوبی نمی‌بیند و محبوب را شایسته رفتار ناپسند و زشت و اخلاق رذیله نمی‌داند.

ایشان تفاوت مسلک و روش قرآن در تربیت را با دو مسلک دیگر متفاوت می‌داند و وجه تفارق آنها را در محبت و عشق ربوبی می‌داند. او در این رابطه به نکته‌ای لطیف و دقیق اشاره کرده و می‌گوید: «محبت و عشق، انسان محب و عاشق را به کارهایی و می‌دارد که عقل اجتماعی آن را نمی‌پسندد؛ چون ملاک اخلاق اجتماعی هم همین عقل اجتماعی است یا به کارهایی و می‌دارد که فهم عادی که اساس تکالیف

عمومی و دینی است، آن را نمی‌فهمد پس عقل برای خود احکامی دارد و حب هم احکامی جداگانه» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۶۰)

حاصل آنکه، اعتقاد به معارفی خاص از جمله احسن بودن نظام عالم، آنچنان شور و عشق و محبتی در انسان به وجود می‌آورد و منجر به رفتاری می‌شود که چه بسا عموم مردم و حتی فهم عادی که اساس تکلیف دینی و مطابق مسلک دوم است، آن را نمی‌پسندند؛ ولی در عین حال در انسان فضائلی را به وجود می‌آورد که از بین بردن آنها مشکل می‌شود.

ج) نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب پیش گفته، این نتیجه به دست آمد که اعتقاد به احسن بودن نظام هستی در هر یک از ابعاد سه‌گانه انسان (شامل باورها، اخلاقیات و رفتار) اثرگذار بوده و آنها را جهت‌دهی می‌کند. این اعتقاد در حوزه باورها، زمینه‌ساز شکل‌گیری اعتقاد به توحید در الوهیت است و با ثنویت مبارزه می‌کند. اعتقاد به احسن بودن نظام هستی در حوزه اخلاقیات، زمینه‌ساز شکل‌گیری پروای الهی در افراد است؛ افراد معتقد به آن را مخلص بار می‌آورد و باعث آرامش عمیق روحی فرد معتقد به آن می‌شود. در حوزه رفتار نیز باعث تصحیح روابط اجتماعی افراد معتقد به آن می‌شود؛ بر محیط زیست تأثیر می‌گذارد و زمینه‌ساز سالم‌سازی روابط انسان با طبیعت و موجودات دیگر می‌شود؛ عبادات انسان را جهت می‌دهد و به انسان در برابر خالق احسن خود، روحیه شاکرانه عطا می‌کند.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ ق.). قم: هجرت، چ چهارم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸ ق.). التوحید. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ ق.). تحف العقول. علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- اسماعیلی یزدی، عباس (۱۳۸۱). فرهنگ تربیت. قم: دلیل ما.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۷). اسلام و محیط زیست. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (بی تا). تفسیر تسنیم. سایت بنیاد بین المللی علوم و حیاتی اسراء. WWW.javadi.esra.ir
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۳۵ ق.). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. تحقیق و تعلیق: حسن حسن زاده آملی. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۹۱). وسائل الشیعه. بیروت: دارالحیاء تراث العربی.
- سعیدی مهر، محمد (۱۳۹۶). آموزش کلام اسلامی. قم: کتاب طه، چ بیست و هشتم.
- شرفی، محمدرضا (۱۳۶۸). «مقدمه‌ای بر روشهای تغییر و اصلاح رفتار». تربیت، سال چهارم، ش ۸: ۱۲-۱۶.
- شیروانی، علی (۱۳۹۸). مباحثی در کلام جدید. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ ق.). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات چ دوم.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۴ ق.). بدایه الحکمه. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱). نهایه الحکمه. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- فعالی، محمدتقی (۱۳۹۶). سبک زندگی توحیدی و موفقیت الهی (۱)، آرامش. تهران: دارالصادقین، مؤسسه فرهنگی هنری دین و معنویت آل یاسین، چ دوم.
- مصباح یزدی، محمدتقی و کریم سبحانی (۱۳۹۲). بهترینها و بدترینها از دیدگاه نهج البلاغه. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ پنجم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). کلیات علوم اسلامی (جلد ۲). تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۲). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
- مقدم، غلامعلی (۱۳۹۷). «قرآن، نظام احسن و سبک زندگی در عصر تکنولوژی». پژوهشهای اجتماعی اسلامی، ش ۱۱۸: ۸۳-۱۱۰.

محمد رضا شریفی و محمد علی وطن دوست ♦ ۴۵۱

- نجفی، محمد و زهره متقی (۱۳۸۹). «پیامدهای تربیتی آموزش نظام احسن از دیدگاه اسلام». *تربیت اسلامی*، سال پنجم، ش ۱۱: ۱۳۴-۱۱۱.
- وطن دوست، محمد علی (۱۳۹۷). «تحلیل فلسفی ارتباط میان بینش، گرایش و منش و ارائه راهکارهای تربیتی دستیابی به رفتار سالم». *پنجمین کنفرانس بین‌المللی روان‌شناسی، علوم تربیتی و سبک زندگی*. قزوین. قابل دسترس در: <https://civilica.com/doc/815429>
- یوسفی، حبیب‌الله (۱۳۹۸). «بازتاب اعتقاد به نظام احسن در ارتقای سلامت معنوی و تعالی معرفتی». *پژوهشنامه امامیه*، ش ۱۰: ۲۷۲-۲۴۸.
- **The Holy Quran.**
- **Nahjolbalagha**
- Faali, Mohammad Taghie (2017). **Theism lifestyle success peace**. Tehran: Dar ol-Sadeghin, all'e Yasin cultural institute, second edition.
- Ismaili yazdi, Abbas (2002). **Culture and manner**. Qom: Dalil Ma publisher.
- Javadi Amoli, Abdollah (No Date). **Tasnim Interpretation**. International esra oracle science institute. www.javadi.esra.ir
- Javadi Amoli, Abdollah (2018). **Islam and the environment**. Qom: esra publish center.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghie & Karim Sobhani (2013). **Best & worst based on Qur'an**. Fifth edition. Qom: Imam Khomeini institute publisher.
- Motahhari, Morteza (2013). **Collection of Volumes**. Tehran: Sadra Publisher.
- Motahhari, Morteza (1994). **Collection of Volumes**. Tehran: Sadra Publisher.
- Motahhari, Morteza (2011). **General of subject in theology**. Tehran: Sadra publisher.
- Moghaddam, gholamali (2018). "Superior System & Lifestyle in the age of moderate". *Social Islamic researches magazine*, No. 118: 83-110.
- Najafi, Mohammad & Zohreh Motaghie (2010). "Educational results of teaching the superior system in the eye of Islam". *Tarbiyat Islami*, fifth year, No. 11: 111-134.
- Sharafi, Mohammad Reza (1989). "Introduction of methods of change & correction of behavior". *Tarbiyat*, fourth year, No 8: 12-16.
- Shirvanie, Ali (2019). **New Topics in kalam**. Qom: institute of hozeh & university.
- Tabatabai, Muhammad Husayn (1970). **Al -Mizan fi Tafsir al -Qur'an**. Beirut: Al- Alamy Foundation for Publications, Ch Dom.
- Tabatabai, Muhammad Husayn (1993). **bedayat all hekmah**. Qom: University of Teachers Seminary, Qom, an Islamic publishing institution.

- Tabatabai, Muhammad Husayn (). **End of Al-Hikmah (The end of wisdom)**. Qom: University of Teachers Seminary, Qom, an Islamic publishing institution.
- Vatandoost, Mohammadali (2018). **“Philosophical analysis of relation between visions, passion behavior, introducing the ways of earning the right behavior”**. *Fifth conference of international psychology*. Qazvin. <https://civilica.com/doc/815429>
- Yosefi, Habibollah (2019). **“Reflection of belief in superior system of improving spiritual health”**. *Imamieh mag*, No 10: 248-272.

